

آسیای مرکزی در سایه جنگ تهران و تل‌آویو
نش ایران و اسرائیل، چه پیامدی برای آینده آسیای مرکزی دارد؟

آتش بس میان اسرائیل و ایران که در ماه ژوئن با میانجی‌گری «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور آمریکا، برقرار شد، اکنون در آستانه فروپاشی قرار دارد؛ وضعیتی که می‌تواند پژواک‌هایی فراتر از خاورمیانه بر جای بگذارد. ازسرگیری درگیری‌ها نه تنها ثبات منطقه را تهدید می‌کند، بلکه برای آسیای مرکزی پیامدهای سنگینی خواهد داشت و می‌تواند در مسیرهای حیاتی تجارت اختلال ایجاد کند و پیوندهای اقتصادی را تضعیف و موازنه شکننده ژئوپلیتیکی را برهم بزند. نشنال اینترست مدعی شد؛ کشورهای آسیای مرکزی در هر جنگی که پای ایران در میان باشد، منافع و نگرانی‌های مستقیمی دارند. در ماه ژوئن، این جمهوری‌های پیشین شوروی در واکنش به جنگ ایران و اسرائیل خواستار کاهش تنش‌ها شدند و هم‌زمان تلاش کردند از سرایت بی‌ثباتی و ناامنی به قلمرو خود جلوگیری کنند. برای ترکمنستان، تنها جمهوری آسیای مرکزی که با ایران مرز مشترک دارد، خطر سرایت درگیری به‌ویژه جدی بود. با این حال، سطح ریسک برای قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان نیز بالاارزیابی می‌شد، چراکه همگی در برابر پیامدهای گسترده‌تر جنگ آسیب‌پذیر بودند. در حالی‌که خاورمیانه هرچه بیشتر در بحران فرو می‌فت، پنج کشور آسیای مرکزی با احتیاط تلاش کردند روابط خود را با ایران و اسرائیل و نیز با چین، روسیه و غرب به‌دقت متوازن نگه دارند. قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان به‌خوبی دریافته‌اند که انکای صرف به پخش‌های نفت و گاز در بلندمدت نمی‌تواند ضامن ثبات اقتصادی آنان باشد؛ از همین رو، مسیرهای تجاری برای آینده اقتصادی شان اهمیتی حیاتی دارد. کشورهای آسیای مرکزی تلاش می‌کنند نقش پررنگ‌تری در کریدورهای اصلی تجارت جهانی ایفاکنند و به بازیگرانی کلیدی در پیوند شرق و غرب، شمال و جنوب تبدیل شوند. با توجه به آنکه همه این کشورها محصور در خشکی یا حتی دو بار محصورند، اهمیت روابطشان با ایران که دسترسی مستقیم به خلیج فارس و از آنجا به بازارهای جهانی فراهم می‌کند بیش از هر زمان دیگری برجسته‌است. بندرعباس در این میان نقش‌ی کلیدی ایفا می‌کند. هرچند تحریم‌های غرب و سازمان ملل علیه ایران مانعی جدی بر سر راه گسترش پیوندهای اقتصادی عمیق‌تر با این کشور به‌شمار می‌رود، اما دولت‌های آسیای مرکزی تاگزیرند ایران را به عنوان گذرگاهی حیاتی ببینند؛ مسیری که برای شکوفایی بلندمدت اقتصادشان اهمیت راهبردی دارد. نفوذ ایران در آسیای مرکزی بر ستون‌های تاریخی چند قرن‌ی از زبان، فرهنگ و سنت مشترک استوار است. تهران با تأکید بر این میراث تمدنی تلاش می‌کند جایگاه خود را به عنوان محور فرهنگی منطقه با تعریف کند. این نفوذ بیش از هر جادر تاجیکستان، تنها کشور فارسی‌زبان آسیای مرکزی آشکار است؛ جایی که پیوندهای زبانی و فرهنگی، بنیان قدرت نرم ایران را تشکیل می‌دهد.

اسرائیل و آسیای مرکزی

هر پنج کشور آسیای مرکزی با اسرائیل روابط دیپلماتیک دارند. قزاقستان و ازبکستان در سطح سفارتخانه و تبادل سفیر با تل‌آویو همکاری می‌کنند، در حالی‌که قرقیزستان، تاجیکستان و ترکمنستان روابط خود را از طریق دفاتر حافظ منافع در سفارتخانه‌های کشورهای همسایه دنبال می‌کنند. یکی از نگرانی‌های دیرینه این است که اسرائیل بتواند از این روابط برای مهار تهران از شرق بهره‌گیرد. تهران به‌ویژه از احتمال فعالیت‌های اطلاعاتی اسرائیل در ترکمنستان؛ کشوری که ۷۱۳ مایل مرز مشترک با ایران دارد نگران است. با این حال، برخلاف جمهوری آذربایجان، کشورهای آسیای مرکزی تاکنون اجازه نداده‌اند خاکشان به محلی برای تحقق اهداف اسرائیل علیه ایران تبدیل شود. این جمهوری‌ها تلاش می‌کنند روابط خود با ایران و اسرائیل را بر پایه منافع متوازن و رویکردی عمل‌گرایانه تنظیم کنند. در جریان جنگ اسرائیل علیه غزه، کشورهای آسیای مرکزی در سازمان ملل متحد، همسوا به‌بیشتر کشورهای مسلمان و کشورهای جنوب جهانی، اقدامات اسرائیل علیه فلسطینیان را محکوم کردند. روابط قزاقستان با اسرائیل نیز عمدتاً بر حوزه‌های فناوری، کشاورزی و پزشکی متمرکز است. آستانه تمایلی ندارد روابطش با اورشلیم به بهای آسیب دیدن پیوندهایش با ایران تمام شود؛ پیوندهایی که برای اقتصاد قزاقستان در زمینه ترابری و لجستیک به‌ویژه در چارچوب «کریدور بین‌المللی شمال – جنوب» تجارت غلات و فلزات و نیز همکاری منطقه‌ای با کشورهای حاشیه خزر اهمیت حیاتی دارد. دیدگاه‌های عمومی نسبت به ایران و اسرائیل در سراسر آسیای مرکزی یک‌دست و هم‌جهت نیست؛ بلکه متأثر از بافت فرهنگی، پیشینه تاریخی و تجربه‌های ملی هر کشور، تفاوت‌های قابل‌توجهی دارد. برای نمونه، تاجیکستان احساس قربایت و خویشاوندی فرهنگی عمیق‌تری با ایران دارد. این نزدیکی تاریخی و زبانی باعث شده است بخش‌هایی از جامعه تاجیک در منازعات تهران با اسرائیل، نوعی همدلی ضمنی با ایران نشان دهند. در مقابل، در سایر جمهوری‌های آسیای مرکزی که فاقد چنین پیوندهای فرهنگی و زبانی هستند، ایران در ذهنیت عمومی جایگاهی حاشیه‌ای‌تر دارد. در این کشورها، افکار عمومی نه بر مبنای همسویی ایدئولوژیک یا مذهبی، بلکه تحت تأثیر ملاحظات عمل‌گرایانه و اولویت‌های داخلی شکل می‌گیرد.

در آستانه بحران

تمامی این تحولات در نقطه‌ای به یک تهدید مشترک منتهی می‌شوند؛ اگر خصومت میان تهران و اورشلیم دوباره شعله‌ور شود، پیامدهای آن برای آسیای مرکزی می‌تواند گسترده و عمیق باشد. از سرگیری رویارویی نظامی میان ایران و اسرائیل ممکن است آتشی منطقه‌ای برپا کند و نگرانی‌های شدید در میان سیاست‌گذاران آسیای مرکزی برانگیزد. مقامات این پنج جمهوری پیشین شوروی به‌خوبی آگاه‌اند که فروپاشی آرامش شکننده کنونی، هزینه‌های سنگین ژئوپلیتیکی و اقتصادی در پی خواهد داشت. اگر ایران و اسرائیل بار دیگر وارد جنگ شوند، پنج جمهوری آسیای مرکزی نه تنها با پیامدهای اقتصادی و تجاری روبه‌رو خواهند شد، بلکه با خطر درگیر شدن در مناقشه‌ای گسترده‌تر نیز مواجه می‌شوند. این کشورها طی سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند با سیاست بی‌طرفی محتاطانه، گسترش مشارکت‌های متنوع و تقویت مسیرهای اتصال منطقه‌ای، ثبات خود را حفظ کنند. اما تداوم این دستاورد به‌سلازم توانی ظرفیت و هوشمندانه است؛ توازن که از منافع ملی را پاس دارد و در عین حال، منطقه را از شوک‌های بیرونی مصون نگه دارد.

مجید ابهری در گفت وگو با «آرمان ملی»:

برخی مدیران جامعه اولویت‌ها را گم کرده‌اند



نباید اجازه داد حسادت ناشی از رقابت ما را به هر سو بکشاند

جامعه ایران دچار بیماری ترس از جاماندن شده است

فضای مجازی واقعیت تطهیر شده را نشان می‌دهد



مشکل کند. گفته می‌شود که برخی همکاران وی به او حسادت کرده و تلاش می‌کنند وجهه او را خراب کنند. در چنین شرایطی بود که با اتهام سنگین به تیر اول بسیاری از رسانه‌های مجازی و حقیقی تبدیل شد». جملات ذکر شده اظهارات دکتر مجید ابهری آسیب شناس اجتماعی درباره از رزایی اتفاق رخ داده برای یکی از بازیگران مطرح سینما در گفت‌وگو با «آرمان ملی» است. ابهری همچنین به برخی آسیب‌های مهم اجتماعی دیگر نیز در جامعه ما اشاره می‌کند که در ادامه ماحصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

آرمان ملی – احسان انصاری: «آقای بازیگری که به اندازه یا پیش از فوتبال در فیلم و سینما درخشید و ناگهان درودیوار شهرها پر شد از اقلام تبلیغی ایشان، بدون سابقه و تحصیلات تخصصی و در ژانرهای مختلف ایفای نقش کرد. از نظر من به عنوان یک رفتارشناس در نقش‌های مختلف از پلیس تا قاضی، از بزن بهادر تا راننده، جمشیدی چنان نقش‌ها را عرضه می‌کرد که گویی تحصیلات و تجارب متعدد و طولانی در این مسیر دارد. از سوی دیگر موضوعات غیر سینمایی‌تور را داغ‌تر کرد. با این وجود با اندک تعمق می‌شد فهمید که این رشد و گسترش می‌تواند او را دچار

«روزهای اخیر با زداشت یکی از بازیگران سینما در حالی که دلیل آن در صورت رسمی مشخص نبود با زتاب گسترده‌ای در فضای مجازی داشت. دیدگاه شما در این زمینه چیست؟

سلبریتی‌ها یا همان چهره‌های محبوب اجتماعی به دلایل مختلف ورزشی، هنری و یا سایر وجهه ممتاز مورد توجه و علاقه و احترام اقشار مختلف مردم قرار دارند و این توجه ممکن است تا پایان عمر و حتی تا سال‌ها پس از آن ادامه یابد. گاهی یک چهره به‌خاطر تجمیع بعضی از خصوصیات امکان محبوبیت و جایگاه خاص پیدا کرده و شهرت و محبوبیت زیادی پیدا می‌کند. در عرصه سینما و هنر هفتم هر از گاهی ممکن است یک نفر همراه یا قبل و بعد از جایگاه قابل توجه و ممتاز هنری مکان ممتاز ورزشی کسب نموده و داشته باشد. آقای بازیگری که به اندازه یا پیش از فوتبال در فیلم و سینما درخشید و ناگهان درودیوار شهرها پر شد از اقلام تبلیغی ایشان، بدون سابقه و تحصیلات تخصصی و در ژانرهای مختلف ایفای نقش کرد. از نظر من به عنوان یک رفتارشناس در نقش‌های مختلف از پلیس تا قاضی، از بزن بهادر تا راننده، جمشیدی چنان نقش‌ها را عرضه می‌کرد که گویی تحصیلات و تجارب متعدد و طولانی در این مسیر دارد. از سوی دیگر موضوعات غیر سینمایی‌تور را داغ‌تر کرد. با این وجود با اندک تعمق می‌شد فهمید که این رشد و گسترش می‌تواند او را دچار مشکل کند. گفته می‌شود که برخی همکاران وی به او حسادت کرده و تلاش می‌کنند وجهه او را خراب کنند. در چنین شرایطی بود که با اتهام سنگین به تیر اول بسیاری از رسانه‌های مجازی و حقیقی تبدیل شد.

ابتدا به یاد سردار شهید ابراهیم همت، شهید شجاع و ایثارگر می‌افتد، اما وقتی این کلمه برای شمارش و بیان اختلاس به کار گرفته می‌شود، قلب بسیاری را به درد می‌آورد. به همین دلیل کاش مسئولان محترمی که به هر علت با فسادهای مالی مواجه می‌شوند یا از این کلمات استفاده نکرده و یا عبارات دیگری به جای آنها انتخاب نمایند. جامعه ما دچار بیماری ترس از جا ماندن شده است. ترس از جاماندن یعنی ترس تجربه نکردن، نجشیدن، نرفتن، ندیدن. اجداد غارنشین ماترِس‌های دیگری مانند ترس خورده شدن توسط حیوانات وحشی، ترس از زخم عفونت کرده، ترس مردن از گرسنگی، ترس طرد از قبیله داشته‌اند. با این وجود ماصبح‌ها به محض باز کردن چشم در رختخواب و دست گرفتن گوشی، ترس جدیدی را تجربه می‌کنیم. اینکه فلانی در حال خوردن صبحانه در فلورانس است. آن یکی در حال دویدن در پارک بالباس اسپرت یک برند معروف. سوومی تعداد فالوور و لایکنش از ما جلوزده و چهارمی به عکس‌های پارتی را منتشر کرده و زیرش نوشته: «ترگون‌دیم». ما مادام در حال ترسیدن از جاماندنیم. ترس از اینکه دنیا یک مهمانی بزرگ است و ما حتی توی لیست رزرو هم نیستیم. ترس از اینکه همه دارند یک جای هیجان‌انگیز زندگی می‌کنند جز ما، ترس از اینکه بقیه وسط جلسه سرنوشت‌ساز زندگی‌شان‌اند و ما هنوز دنبال جوراب دوممان می‌گردیم و بعد این سوال به روان آدم چنگ می‌آندازد که یعنی من واقعاً جاموندم؟

«چرا چنین اتفاقی در جامعه ما رخ داده است؟

مواجهه مداوم با تصویرهای موفقیت‌آمیز دیگران در

«برخی عنوان می‌کنند اخبار مرتبط با زداشت این بازیگر سینما برای انصراف افکار عمومی از موضوعات مطرح شده و سوال برانگیزی است که مربوط به یکی از چهره‌های شناخته شده و مدیران ارشد کشور بوده است. آیا چنین بود؟

این یک تجربه شناخته شده است که برای کم‌رنگ کردن یا غلیظ نمودن یک موضوع باید موضوعی بزرگتر یا مهم‌تر از آن خلق کرد و توسعه داد. در سال‌های اخیر برخی کلمات وارد فضای سیاسی کشور شده که جای سوال دارد. یکی از این کلمات لغت «همت» است. هر فردی با شنیدن واژه «همت»

زهر نژاد بهرام:

برخی می‌خواهند با برخی اقدامات بودجه‌شان را حفظ کنند

اجرابی بدون مجوز از دولت وارد این پروسه شده است و به چه حقی وارد این پروسه شده است؟ مگر نهاد اجرابی زیرمجموعه دولت و حاکمیت نیست پس چگونه می‌تواند چنین کاری را انجام دهد؟ این سوالی است که باید از دولت پرسیده شود. سوال دوم این است که آیا شورای امر به معروف و نهی از منکر در این کشور فعالیت می‌کند یا خیر؟ اگر این نهاد زیرمجموعه حاکمیت شورای امنیت ملی نیست؛ چگونه نهاد اجرابی می‌تواند وارد این مجموعه تذکر یا هر چیز دیگری که می‌خواهند اسم آن را بگذارند فعالیت کند در حالی که شورای عالی امنیت ملی مصوب کرده است که این قانون متوقف بیان کرد؛ ایجاد تشکل‌ها و رفتارهای موازی با خواست شورای عالی امنیت ملی، نه‌باینا به نفع امنیت ملی نخواهد بود و کار غیرقانونی است. کار غیرقانونی تنها این نیست که ما مرتکب یک امر جرم‌انگاره شویم، همین که از دستورات نهاد بالادستی اطاعت نکنیم،

این موضوع جرم است. سلسله مراتب و چارچوبی در کشور وجود دارد و اگر نهادهای پایین‌دست نخواهند که به رویکرد‌های دولت‌های بالادستی تمکین کنند، عملاً هیچ نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد. وی در این خصوص که رئیس‌جمهور در ماه‌های گذشته به بودجه برخی نهادهایی که کارکرد مناسبی ندارند، اشاره کرده بودند، اما اکنون می‌بینیم که آن‌ها می‌گویند که لباس متحدالشکل دارند، آیا بهتر نیست به جای این نوع هزینه‌ها بودجه برای رفع ناترازی‌ها و مشکلات صرف شود، گفت: این اقدامات برای این است که می‌خواهند بودجه‌شان را حفظ کنند. دولت گفته است می‌خواهد اصلاح بودجه کند این‌ها هم می‌خواهند بگویند که ما یک کار انجام می‌دهیم و به پول لباس و دیگر موارد نیاز داریم.

یادداشت

انتخابات تناسبی و عدم تناسب!



محمدکریم آسایش

کشنگر و پژو هشنگر شهری

برای نخستین بار قرار است شکلی از آنچه انتخابات تناسبی نامیده شده است در انتخابات شورای شهر تهران عملیاتی شود.

در فضای عام سیاسی عمدتاً از این موضوع استقبال شده است و برای آن استدلال‌هایی چون تقویت تکثر، تقویت احزاب، برقراری تعادل و توازن سیاسی، کاهش قطبی‌سازی سیاسی، لحاظ حق اقلیت و... ارائه می‌شود و به تجارب جهانی اشاره می‌شود (اگرچه در تجارب جهانی هم با الگویی که قرار است در تهران و بعدها در شهرهای بزرگ برگزار شود متفاوت است و دلیل تفاوتش هم ماهیت نظام انتخابات تناسبی برای تقویت تحزب است و نه تعارض با آن).

اما استدلال‌هایی که برای حمایت از انتخابات تناسبی در ایران و در شورای شهر آورده می‌شود دو مشکل بنیادین دارد و آن هم این است که انتزاعی و جدا از زمینه است و همچنین عدم تناسب‌های ساختاری در انتخابات شورای شهر را نادیده می‌گیرد.

نخستین مسأله این است که فقدان احزاب واقعی وجود دارد، ممکن است استدلال شود که انتخابات تناسبی سبب می‌شود احزاب تلاش کنند که واقعی شوند اما این استدلال این نکته را نادیده می‌گیرد که به صورت ساختاری بخش‌های زیادی از مردم و گروه‌های اجتماعی امکان نمایندگی شدن در ساختار سیاسی و حزبی موجود را ندارند.

انتخابات تناسبی برای آن است که در جایی که گروه‌های مختلف جامعه توسط احزاب نمایندگی می‌شوند و فراگیری سیاسی وجود دارد، برای اینکه گروه‌های کوچک در ساختار سیاسی هم نمایندگی شوند امکان سهم گرفتن داشته‌هاشند و توسط سیستم اکثریتی حذف نشوند، جایی که نمایندگی با اما و اگر درگیر است، انتخابات تناسبی فقط تقسیم سهمی خواهد بود و به جای جذب مشارکت، دفع مشارکت می‌کند، چون بخش‌هایی از نیروهای سیاسی را بی‌نیاز از افزایش مشارکت می‌کند و آنها می‌دانند که با مشارکت محدود هم سهمی به دست می‌آورند.

مسأله دوم آن است که رقابت میان همین احزاب رسمی موجود هم با مساله تایید و رد صلاحیت‌ها مواجهیم (هرچند به مجموع نسبت آن به انتخابات مجلس که در آن نظارت استصوابی وجود دارد کمتر است).

در شرایط عدم توازن سیاسی، انتخابات تناسبی منهای این است که یک جریان، جریان دیگری را در انتخابات محدود کند و بعد بخواند که اگر در این رقابت نابرابر شکست خورد، همچنان سهم خود را حفظ کند.

مسأله سوم آن است که در زمینه انتخابات‌ها در ایران، یک انگیزه مهم مشارکت، سلبی است و نه ایجابی. مردم می‌آیند رأی می‌دهند که عده‌ای نباشند و حال در این انتخابات این انگیزه از بین می‌رود.

مسأله چهارم آن است که انتخابات تناسبی مهم‌ترین عدم تناسب‌ها در انتخابات شورای شهر تهران را که به صورت ساختاری وجود دارد، نادیده گرفته است که عبارتند از عدم تناسب جمعیتی و عدم تناسب جغرافیایی.

همه صاحب‌نظران اتفاق نظر دارند که تعداد ۲۱ کرسی برای نمایندگی کلانشهر تهران به هیچ وجه کافی نیست و با جمعیت فعلی آن تناسب ندارد.

همچنین در ساختار انتخاباتی تهران تمام این ۲۱ نفر می‌توانند نه فقط از یک منطقه یا یک محله که حتی از یک مجموعه آپارتمانی انتخاب شوند و هیچ محدودیتی برایش وجود ندارد و در نتیجه شورای شهر تهران فاقد تناسب جغرافیایی در نمایندگی است.

اگر قرار بود مشکلات عدم تناسب در انتخابات حل شود اینها اولویت بیشتری داشتند. در نهایت مشکل دیگر به ساختار خاص این مدل انتخابات تناسبی بر میگردد که در آن منفردین به صورت یک فهرست فرضی تلقی می‌شوند و براساس سهم مجموع آرای منفردین از آرای صحیح مأخوذه و بدون وجود یک حد نصاب، صاحب کرسی می‌شوند که موجب می‌شود کاندیداهای منفرد با آرای بسیار پایین‌تر از کاندیداهای لیست‌های احزاب به شورای شهر راه یابند که این نقض غرض ماهیت انتخابات تناسبی یعنی تقویت احزاب است.

از آنجا که «عیب‌ها گفتی، از حسن هم بگو» نکات مثبت انتخابات تناسبی عبارتند از تقویت الگوی انتخاباتی شبکه‌ای در مقابل الگوی انتخابات توده‌ای و همچنین تقویت و فرصت احزاب مستقل.